

روند پژوهی نظام سیاسی، نیروهای اجتماعی و بازار سرمایه در دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی
امیر رضا خطیر^۱ - مجتبی مقصودی^{۲*} - سعید اسلامی بیدگلی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳/۰۶/۱۴۰۰ - تاریخ پذیرش: ۱۸/۰۷/۱۴۰۰

چکیده:

این مقاله از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی به شناسایی و تحلیل مولفه‌های بازدارنده توسعه بازار سرمایه در دهه اول انقلاب اسلامی می‌پردازد. بر این اساس سوال اصلی که مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین نظام سیاسی و بازار سرمایه در دهه اول انقلاب وجود داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که نظام سیاسی در دهه اول انقلاب تحت تاثیر نیروهای اجتماعی فعال، ماهیتی ضد سرمایه‌داری داشته و مانع توسعه بازار سرمایه بود. در این پژوهش با استفاده از رهیافت تاریخی و روند پژوهی تاریخی - تحلیلی و بهره‌گیری از مطالعه کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه با مدیران وقت بورسی کشور مسیر توسعه بازار سرمایه ایران و رابطه نظام سیاسی با آن بررسی شد. بر اساس داده‌های این پژوهش نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دولت‌ها و ساختار نیروهای اجتماعی فعال در دهه اول انقلاب مانع توسعه بازار سرمایه بوده‌اند.

واژگان کلیدی: بازار سرمایه، انقلاب اسلامی، دولت، نیروهای اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2109-1967

^۱ - دانشجوی دکترای سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ - دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

maghsodi42@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه بیمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

یکی از مهمترین مسایل کشورها از جمله ایران موضوع توسعه اقتصادی و تکوین بازارهای مالی است و رویکرد دولت در هر جامعه‌ای که از ساختار اجتماعی-سیاسی آن ناشی می‌شود در امر توسعه یافتگی بازارهای مالی تاثیرگذار است. در این میان به نظر می‌رسد علی‌رغم اهمیت بازارهای مالی، عملکرد دولت‌های ایران در طول تاریخ به کندی روند رشد و تکوین این بازارها از جمله بازار سرمایه منجر شده است. ایدئولوژی و تصمیمات سیاسی همواره بر نحوه فعالیت بازار سرمایه سایه انداخته و دولت‌ها نتوانسته‌اند ضمن توسعه بازار سرمایه به اهداف کلان توسعه اقتصاد ملی دست یابند. علی‌رغم این که از دو قرن پیش، ولتر از بازار سرمایه و بورس لندن به عنوان گرانیگاه جهانی اقتصاد یاد کرد ولی متأسفانه هنوز هم آن چنان که باید و شاید، درک صحیحی از بازار سرمایه میان فعالین اقتصادی، دولتمردان و آحاد جامعه ایرانی وجود ندارد. فقدان شناخت و درک صحیح از سوی مردم و مدیران دولتی نسبت به بازار سرمایه و عدم آشنایی با کاربرد آن، مشکلات بسیاری را برای اقتصاد کشور ایجاد کرده و در صورت تداوم این روند احتمال مشکلات امنیتی و سیاسی نیز تقویت می‌شود. بر همین اساس به نظر می‌رسد نقد رابطه دولت و بازار سرمایه در ایران امری ضروری باشد.

انقلاب اسلامی ایران و ساختار اجتماعی دهه ابتدایی آن تأثیرات بسیاری بر روی روند توسعه بازار سرمایه داشته است که محور اصلی آن بحث اقتصاد اسلامی مبنی بر حلال و شرعی بودن برخی فعالیت‌های اقتصادی و وجود شبهات در معاملات بورس بود. معاملات بورس اوراق بهادار تهران با رکودی که پیش بینی آن می‌رفت مواجه شد. به دنبال وقوع چند رخداد اصلی از جمله ادغام بانک و بیمه در کنار ملی شدن آنها، تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در تیرماه سال ۱۳۵۸ و تاسیس سازمان صنایع ملی ایران به منظور اداره امور شرکت‌هایی که ملی اعلام شده بودند، معاملات سهام به شدت کاهش یافت. از طرف دیگر وقوع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ ه.ش باعث تضعیف فعالیت‌های بورسی شد و عملاً تمایل به سرمایه‌گذاری در بازار مالی و توسعه اقتصادی را به تعویق انداخت و در نهایت فعالیت بازار سرمایه کشور تا اواخر دهه به حالت تعطیل درآمد.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

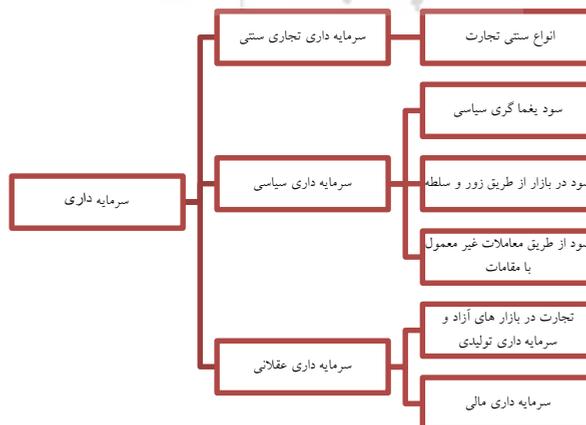
- مبانی نظری

الف: دیوید آپتر در مطالعات خود تلاش می‌کند تا عملکرد حکومت‌ها در مسیر نوسازی و توسعه را بررسی کند. در مدل آپتر سه بعد اصلی برای تحلیل وجود دارد: قشربندی اجتماعی، حکومت و گروه‌های سیاسی. وی مسئولیت بخش عمده ساختار تعیین و توزیع منابع را متوجه

نظام سیاسی و دولت می‌داند. بر این اساس ساختارهای تخصیص منابع در هر کشور وابسته به الگوهای انتخابی است که نظام سیاسی از آن تبعیت می‌کند و در نهایت دولت منجر به پدیداری وضعیت‌های نوسازی مختلف می‌شود. (دیوسالار و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۹۸، الی ۲۰۶) فضای سیاسی بر توسعه بازار سهام نیز تاثیر می‌گذارد. عدم اطمینان سیاسی تاثیر منفی روی تصمیمات اقتصادی دارد. احتمال تغییر دولت نیز بر سیاست‌های نامعلوم آینده دلالت می‌کند به طوری که عوامل اقتصادی ریسک‌گریز ممکن است از گرفتن تصمیمات اقتصادی مهم دوری کنند یا ممکن است از اقتصاد خارج شوند و در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند. (Dimi- trios, 2000: 355-374) همچنین عوامل سیاسی و قانونی با تحت تاثیر قرار دادن عوامل کلان اقتصادی بازارها و نهادهای موازی و مکمل و قوانین و مقررات حاکم بر بازار سرمایه بر میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه تأثیرگذار است. (حسن نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۳)

ب: ماکس وبر، سرمایه‌داری و بازارهای مالی: وبر از سه نوع سرمایه‌داری صحبت می‌کند. (نمودار یک) سرمایه‌داری عقلانی یا مدرن، سرمایه‌داری سنتی یا تجاری و سرمایه‌داری سیاسی. در میان انواع سرمایه‌داری، سرمایه‌داری سیاسی شامل مواردی است که سود از طریق دولت به وسیله قراردادهای یا تحت حمایت مستقیم فیزیکی دولت تولید می‌شود. سرمایه‌داری تجاری سنتی نیز شامل کنش‌های با مقیاس کوچک تجارت در کالا و پول است. در سرمایه‌داری عقلانی ما شاهد دو شیوه متفاوت هستیم. ۱- خرید و فروش مستمر در بازارهای آزاد و تولید مستمر کالا در موسسات سرمایه‌داری و ۲- سرمایه‌داری از طریق اوراق بهادار، عملیات مستمر مالی سازمان‌ها، توسعه مالی موسسات جدید با فروش اوراق بهادار با هدف کسب و تنظیم سود. (سوید برگ، ۱۳۹۵: ۱۵۸ و ۱۵۹) برآیند نوع شناسی وبر از سرمایه‌داری، حاکی از نقش بازارهای مالی به ویژه بازار سرمایه در شیوه عقلایی سرمایه‌داری است.

نمودار یک: تقسیم بندی ماکس وبر از سرمایه داری



- پیشینه پژوهش

مهدی حسین زاده و ضحی معتمدی در پژوهشی تحت عنوان "مطالعه تحولات بازار در دهه اول پس از انقلاب اسلامی" می‌نویسند به طور کلی می‌توان گفت بازار پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار دگرگونی و تغییر شد و در روابط آن با دولت تغییرات مهمی به وجود آمد. با پیوستن بازار به دولت بخش دولتی بازار شکل گرفت و این بخش توانست پست‌های مهم دولتی را تصاحب کند. بخش غیر سیاسی بازار نیز پس از انقلاب حالت انزوا به خود گرفت و قدرت خود را به عنوان یک نیروی اجتماعی از دست داد.

سعید عطار استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی و تحلیل عوامل موثر بر ناکارآمدی نظام سیاستگذاری در ایران" تدوین کرده و در آن این نتیجه حاصل شده که: علی‌رغم ادعای مدیران ارشد به نارسایی در مکانیزم سیاستگذاری کشور، هر یک از نهادها ریشه مشکلات را در خارج از حوزه عملکرد خویش و مرتبط با دیگر نهادها تلقی می‌کنند که این امر روند تداخل نهادها در امر سیاستگذاری را شتاب بخشیده و دامنه منطقی آن به بحران سیاستگذاری منتهی می‌شود.

نسرین مهرا و مهدی پروینی در مقاله‌ای با عنوان "اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر" بیان می‌کنند میان‌گونه و میزان بزهکاری از یکسو و نظام سیاسی و اقتصادی حاکم رابطه مستقیم وجود دارد؛ بزهکاری‌های مالی و اقتصادی ارتباط تنگاتنگ با قدرت سیاسی و نوع آن دارد و نظام اقتصادی و فضای کسب و کار محصول تصمیم‌سازی سیاسی است.

احمد گوگردچیان استادیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان و سایرین برای تحلیل مقایسه‌ای تاثیر ریسک سیاسی بر توسعه بازار سهام می‌نویسند ریسک سیاسی بر عمق بازار سهام کشور- های منتخب تاثیر منفی دارد. بی‌ثباتی دولت، فساد و عدم اطمینان، خشونت سیاسی شدید، جنگ داخلی، بروکراسی و عدم دموکراسی و... باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار می‌شود.

مارک جی روی سال ۲۰۱۵ در مقاله‌ای تحت عنوان "راهبری شرکتی در اقتصاد سیاسی" عنوان کرده درک تاثیر سیاست و قدرت در اداره امور شرکت‌های بزرگ ضروری است. منافع قدرت متمرکز، جویای نتایج خاصی است که عمیقا بر یک شرکت بزرگ تاثیر می‌گذارد.

گوئل و بیلگر سال ۲۰۰۹ طی مطالعه مقطعی ۱۰۰ کشور نشان دادند: اندازه دولت و آزادی بیشتر اقتصادی تاثیر بر کاهش فساد ندارد اما وجود دموکراسی بیشتر باعث فساد کمتر می‌شود. این پژوهشگران معتقدند: باید در برخی سیاست‌های کنترل فساد کنونی تجدیدنظر شود. پژوهش سولمن (۲۰۱۳) تحت عنوان "پویایی‌های نرخ ریسک سیاسی بر نوسانات بازار سهام"

نشان داد همانطور که ریسک سیاسی افزایش می‌یابد بازدهی سهام کاهش پیدا می‌کند و بر عکس. اما این تاثیر به گونه‌ای است که با افزایش نوسانات ریسک سیاسی نوسانات اکثر بازارهای نوظهور بیشتر از بازارهای توسعه یافته است.

تاریخچه

سابقه بازار سرمایه به قرن شانزدهم میلادی باز می‌گردد اما مراحل تکوین بازارهای مالی اروپا به شکل مدرن از قرن هجدهم و نوزدهم آغاز شد که مصادف با دوران قاجار در ایران است. نظام سیاسی دوران قاجار را می‌توان در چارچوب نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک بررسی کرد که تاثیرات منفی بسیاری بر روی فرآیند توسعه اقتصادی ایران داشت و محصول آن، مقوله-های رفتاری بازدارنده توسعه بود. ترجیح منافع فردی به منافع ملی، عدم تساهل و تسامح، ترس نهادینه شده، روابط پر تنش، بی اعتباری مالکیت خصوصی، عدم انباشت سرمایه و غیره از جمله مصادیق بازدارنده توسعه اقتصادی در دوران قاجار محسوب می‌شوند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۹) نظام سیاسی در دوران قاجار بسیاری از مشخصات استبداد شرقی را به همراه داشت. (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۴) در صورتی که مالکیت خصوصی و بازار پشتیبان مرحله آغازین سرمایه-داری در بخش‌هایی از اروپا بود ساختار اقتصاد سیاسی ایران با گسترش اقتصادی و به ویژه سرمایه‌داری در تضاد بود. (ویلیم فلور، ۱۳۹۵: ۳۲ الی ۳۵) مالکیت خصوصی، انباشت سرمایه و قانون مهمترین اجزای تکوین بازار سرمایه مدرن در اروپا بود و در نظام سیاسی قاجار شاهد بی اعتباری مالکیت خصوصی، انباشت سرمایه محدود و رفتار فرا قانونی هستیم و این عوامل مانع شکل گیری سرمایه‌داری تجاری و تکوین بازار مالی از جمله بازار سرمایه شد.

با پایان دوران قاجار و آغاز سلسله پهلوی شرایط جدیدی در ایران رقم خورد. هرچند نظام سیاسی پهلوی اول را نیز باید در چارچوب نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک بررسی کرد با این حال فرآیند نوسازی ایران در این دوران آغاز شد و نظام سیاسی از ذهنیت توسعه اقتصادی برخوردار بود. از سوی دیگر تغییرات ساختار اجتماعی که پس از انقلاب مشروطه آغاز شده بود در ایران تاثیرات سیاسی-اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کرد. در واقع شروع فصل جدید تاریخ سیاسی-اقتصادی ایران از جمله توسعه بازارهای مالی به پهلوی اول گره خورده است. به نحوی که اولین اقدام عملی برای تاسیس بورس در ایران به سال ۱۳۱۵ باز می‌گردد. تصویب قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ و تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۴ سبب نظام بخشی به روابط بین افراد در قراردادهای و همچنین وضع مقررات شرکت‌داری شده بود. از دیگر سو، تاسیس بانک ملی نیز بستری برای انجام اقدامات حرفه‌ای ایجاد کرد. (سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۹ الی ۳۱) اما وقایع شهریور سال ۱۳۲۰، وقوع جنگ جهانی دوم و اوضاع اقتصادی نابسامان مردم و شرکت

ها ایران را وارد دوران هرج و مرج کرد. اشغال ایران از سوی کشورهای متفق، اولین حرکت در جهت نقض حاکمیت و استقلال کشور ارزیابی می‌شود که از شهریور ۱۳۲۰ تا خروج آخرین سربازان شوروی از خاک ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ ه.ش نه تنها اقتدار حکومت ایران را دستخوش آسیب‌های جدی کرد بلکه تحت سیطره و نفوذ منافع ملی و مشترک قدرت‌های اشغالگر قرار داد و حاکمیت کشور را از اراده نظام حاکم و قوانین موضوعه اساسی خارج کرد. دخالت در قوای سه گانه کشور، اعمال محدودیت بر سر راه اعمال قدرت قانونی حکومت در اقصی نقاط کشور و تلاش در جهت تحمیل امتیاز نفت شمال در سال ۱۳۲۳ در اختیار گرفتن امکانات ترابری و ارتباطی کشور، مصادره تولیدات کشاورزی و مواد غذایی و بروز قحطی همه و همه نقض حاکمیت ملی کشور محسوب می‌شد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۸ و ۲۹) و این موارد از جمله دلایلی بود که تاسیس بورس در این دوران را به تاخیر انداخت.

نظام سیاسی پهلوی دوم را نیز باید در چارچوب نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک و روابط اقتصادی ناشی از آن بررسی کرد اما به رغم موانع سیاسی پیش روی توسعه بازار سرمایه، فرآیند نوسازی شرایطی را رقم زد که زمینه تکوین بازار سرمایه مدرن در دوران پهلوی دوم فراهم شد اما به دلایلی تا اواسط دهه ۴۰ شمسی شکل‌گیری بازار سرمایه به تعویق افتاد و بهمن سال ۱۳۴۶ آغازی بر فعالیتهای بورس سهام (سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران) بود. اما در سال ۱۳۵۷ که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود، به دلیل وقوع حوادث و اتفاقات مهم، بورس با کاهش شدید معاملات روبرو شد. اصولاً بازارهای پول و سرمایه در جریان انقلاب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی، جزو آسیب پذیرترین بخش‌ها به شمار می‌روند. در طول انقلاب نیز بخش‌های اقتصادی دچار ضرر و زیان شدند. بدین ترتیب مراحل تکوین بازار سرمایه ایران که در فضای لیبرالیسم اقتصادی نظام سیاسی دوران پهلوی، افزایش اعتبار مالکیت خصوصی و بهبود فرآیند انباشت سرمایه به واسطه رشد طبقه متوسط شهری و افزایش درآمدهای نفتی آغاز شده بود در پی وقوع انقلاب اسلامی متوقف شد.

دهه اول انقلاب

همزمان با آغاز شکل‌گیری اتحاد علما در برابر شاه از اوایل دهه ۱۳۴۰ ه.ش، در درون جبهه ملی و حزب توده، تفرقه و انشعاب‌های داخلی شدیدی شروع شد. در نتیجه چارچوب ایدئولوژیکی و مفاهیم حاصله از لیبرالیسم ملی‌گرا و کمونیسم از نوع حزب توده به گونه‌ای فزاینده گிரایی خود را برای روشنفکران و فعالان سیاسی از دست داد. ترکیب سرکوب دولتی مؤثر، رشد جناح علما و خطاهای تاکتیکی و عدم سازماندهی گروه‌های سکولار موجود، فضای مناسب را برای نوگرایی اسلامی به نام ایدئولوژی انقلابی جایگزین، هم برای کمونیسم و هم برای لیبرالیسم

ملی‌گرا فراهم کرد. (معدل، ۱۳۸۲، ۱۶۲)

با این اوصاف پس از فروپاشی نظام سیاسی پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ نیروهای سیاسی و اجتماعی عمده‌ای آزاد شدند و برای تصرف بلوک قدرت و یا مشارکت در آن با یکدیگر به نزاع پرداختند. فرایند بازسازی ساختار دولت و قدرت در طی همین مبارزات صورت پذیرفت. در طی همین مبارزات گروه‌ها و احزاب سیاسی در حول منافع اقتصادی و اجتماعی طبقات خاص شکل گرفتند. روی هم‌رفته چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی (شکل یک) در سال‌های پس از پیروزی انقلاب پدیدار شدند: یکی احزاب و تشکل‌های غیر لیبرال و اسلامی متعلق به روحانیت؛ دوم احزاب و گروه‌های لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید؛ سوم گروه‌های اسلام‌گرا متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیل‌کردگان و چهارم احزاب هوادار سوسیالیسم.

شکل ۱ - نیروها و احزاب سیاسی در آستانه انقلاب (نگارندگان)



نیروهای راست مذهبی به تحول نظام سلطنتی قانع نبودند بلکه خواستار ترکیب مذهب و سیاست و تاسیس حکومت دینی یا روحانی و اجرای احکام اسلام از طریق نظام سیاسی بودند و از نوعی حکومت دینی و اسلامی با رهبری فقها و روحانیون حمایت می‌کردند و مورد پشتیبانی بازار و اصناف بودند. هسته اصلی احزاب و گروه‌های لیبرال را اپوزیسیون قدیم رژیم شاه تشکیل می‌داد. احزاب چپ‌گرای اسلامی با گسترش ایدئولوژی اسلام سیاسی در بین روشنفکران و تحصیل‌کردگان طبقه متوسط جدید قبل از انقلاب تکوین یافته بود. اسلام سیاسی روشنفکران گرایش‌های شبه سوسیالیستی و غرب ستیزانه داشت و سنت اسلامی را به شیوه‌ای انقلابی تعبیر و تفسیر می‌کرد و خواهان ملی کردن صنایع و سرمایه‌ها، تشکیل ارتش خلقی و استقرار شوراهای بودند. نیروی چپ نیز در سال‌های اولیه انقلاب مرکب از مجموعه‌ای از گروه‌ها و دسته بندی‌های کوچکی بود که بر پایه جنبش‌های دانشجویی شکل گرفته بودند. خواست اصلی نیروی چپ در آن سال‌ها ملی کردن صنایع و بانک‌ها و قطع رابطه با «امپریالیسم آمریکا» بود. البته گروه‌های چپ پایگاه اجتماعی گسترده‌ای نداشتند.

پس از انقلاب بلوک قدرت توسط احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های اسلام‌گرا و روحانیون که بویژه متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند، شکل گرفت. چنانکه دیدیم این دو دسته از احزاب و سازمان‌های سیاسی دارای پایگاه‌های اجتماعی نسبتاً متفاوت و متمایزی بودند. سرمایه‌داران، حقوقدانان، کارمندان عالی رتبه، قضات، صاحبان حرفه‌های آزاد و دیگر اجزاء طبقات متوسط جدید از احزاب و گروه‌های لیبرال و میانه رو حمایت می‌کردند، هر چند به واسطه جو سیاسی ملتهب و فقدان سابقه جدی در جهت‌گیری‌های سیاسی، در حمایت خود پایدار و مصمم نبودند. از سوی دیگر بازاریان و کسبه و اصناف و بخش عمده توده‌های شهری و طبقات فرودست از گرایش‌های اسلامی و روحانیون حمایت می‌کردند. اما گروه‌ها و احزاب لیبرال و میانه‌رو از بلوک قدرت اخراج شدند و نوع مبارزه قدرت و شیوه بسیج سیاسی و ماهیت سیاست‌های اجتماعی این دوران به استقرار حکومتی مردمی انجامید که مهمترین ویژگی آن مشارکت توده‌ای، بسیج سیاسی، جمهوریت یا دموکراسی محدود بود. (بشیری، ۱۳۸۷: ۲۷ الی ۳۴) جنگ تحمیلی نیز عامل دیگر موثر بر فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران بود. در چنین فضایی روابط اقتصادی نظام سیاسی به‌ویژه در بحث بی‌اعتباری مالکیت خصوصی در دهه اول انقلاب شکل گرفت.

شکل ۲- تحول سیاسی و اقتصادی حاصل از منازعه نیروهای اجتماعی در ابتدای انقلاب (نگارندگان)



روابط اقتصادی در دهه اول انقلاب

به لحاظ محتوا، انقلاب ایران ثمره همپوشانی دو مجموعه اختلاف بود. اولین آن، اختلاف تاجران و خرده بورژواها با سرمایه‌داری بین‌المللی و بورژوازی وابسته بود و این اختلاف در نحوه کنترل بازار ریشه داشت. اختلاف دوم بین کارگران و سرمایه‌داران بود که در نتیجه مشکلات اقتصادی دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰م) شدت گرفت. (معدل، ۱۳۸۲، ۳۶) علاوه بر این اقتضای ذاتی وضعیت انقلابی، الزامات برآمده از قانون اساسی، پیامدهای حرکت‌های انقلابی چون اشغال سفارت

آمریکا و از همه مهمتر بروز جنگ تحمیلی با عراق، جامعه را بیشتر به سوی وضعیتی هدایت کرد که در آن از یک سو دولت نقش بیشتری در فرایندهای اقتصادی به دست می‌گرفت و از سوی دیگر بسترهای پیوند با اقتصاد جهانی روز به روز نا هموارتر می‌شد و نقش دولت به عنوان نخستین بازیگر اقتصادی، در دوران بعد از انقلاب افزایش یافت و دولت صنایع، تولیدات، نظام بانکی و تجارت‌های کلان را ملی اعلام کرد. در مجموع انقلاب و شرایط انقلابی حاکم بر آن، با حوادث اجتماعی بعدی به سه اقدام اقتصادی از سوی حاکمیت منجر شد:

جدول ۱- سه اقدام اقتصادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

الف) ملی کردن بسیاری از بنگاه‌های خصوصی اقتصادی که موجب گسترش نقش دولت به لحاظ اقتصادی از یک سو و گسترش دستگاه بوروکراتیک از سوی دیگر شد.
ب) اتخاذ سیاست اقتصاد بدون اتکا به نفت که البته موفقیت آمیز نبود.
ج) اصلاحات ارضی محدود که ساختار اجتماعی در روستا را اندکی متأثر کرد.

- بازرگان

اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در فضایی بحران زده کار خود را آغاز کرد و در فضایی پرتنش‌تر به کار خود پایان داد. در چنین فضایی نمی‌توان توقع چندانی از سیاستگذاران برای پیگیری گفتمانی واحد و منسجم داشت. مهدی بازرگان با توجه به گرایش‌هایی که به اندیشه‌های لیبرالیسم کلاسیک در حوزه اقتصاد و سیاست داشت، سعی کرد تا نهادسازی و دوره استقرار را بر اساس این اندیشه‌ها بازسازی کند. او دو هدف عمده را در اولین سال‌های نخست وزیری دنبال می‌کرد: اول اصلاح ساختار دولت و ایجاد دولت حداقلی؛ دوم، پایان دادن به تعدد مراکز تصمیم‌گیری و در این رابطه بازرگان می‌گوید:

«باید احتراز شود از دولتی کردن. بنده چند بار گفتم و این را دائماً تکرار می‌کنم. هر جا که یک مشکلی می‌بینند، می‌گویند آن را ملی می‌کنیم و می‌دهیم دست دولت و دولت آن را اداره کند. یکی از برنامه‌های انقلاب در زمینه انتقال از نظام گذشته به جمهوری اسلامی آینده این است که سعی شود کارهای مربوط ملت به خود ملت واگذار گردد...»

پس از پایان دوران نخست وزیری بازرگان، کشور شاهد بزرگتر شدن حجم دولت بود و دیوان سالاری دولتی پیچیده‌تر از گذشته شد. (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۹۸ و ۱۹۹) جریانی که رفتار محافظه کارانه او در برخورد با مداخلات خارجی و نیز گروه‌های غیر اسلامی، را نمی‌پسندیدند؛ او را به لزوم تجدید نظر در تصمیم‌گیری‌ها وادار می‌کرد (رضوی نیا، ۱۳۹۲: ۶۰ الی ۶۵) بنابراین نگاه دولت حداقلی، بازرگان به مثابه جریانی حاشیه‌ای خیلی زود فرو ریخت.

- بنی صدر

روی کار آمدن ابوالحسن بنی صدر پس از بازرگان که خود را اقتصاددانی توانمند معرفی

کرده بود گواهی بر این مدعاست که ایرانیان مشکلات خود را از سنخ اقتصادی می‌دانستند. با این حال این دوران با سرعت پایان یافت و بنی صدر مجالی برای اقدام نداشت.

- شهید رجایی

این بار نخست وزیری از میان نیروهای مکتبی و انقلابی قدرت را به دست گرفت. از این رو، فضای گفتمان این دوران به کلی تغییر کرد. بر خلاف بازرگان که پیوسته دغدغه دولت داشت، محمد علی رجایی پیوسته روی سخن با مردم داشت. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۸۹) شهید رجایی پیوسته تأکید می‌کرد که در دوره جنگ باید اقتصاد خاصی را رعایت کرد که این اقتصاد خاص از جهان‌بینی اسلامی تأثیر می‌گرفت. (رجایی، ۱۳۶۱: ۱۹۷ الی ۱۹۹) اما این اندیشه مجال چندانی نیافت تا بتواند در قامت یک گفتمان فراگیر به حیات خود ادامه دهد و با شهادت رئیس‌جمهور و نخست وزیر در ۸ شهریور ۱۳۶۰، اداره دولت به آیت‌الله مهدوی‌کنی، وزیر کشور وقت، سپرده شد.

- میرحسین موسوی

دولت میرحسین موسوی را باید دولت جنگ یا دولت دوران جنگ نامید. سرمایه با توجه به اقتضای ذاتی خود با جنگ و بی‌ثباتی سر ناسازگاری دارد. حفظ ثبات در وضعیت جنگ اقتضا می‌کرد که دولت روی سخن خود را متوجه طبقات محروم کند. این توجه خاص به طبقات پایین جامعه موجب می‌شد تا رویکرد اقتصادی دولت در این دوران با اقتصاد باز سر ناسازگاری داشته و بیشتر گرایش به نظریات اقتصادی مردم‌گرایانه و رفاهی داشته باشد. در شرایطی که به اقتصاد چپ در دهه ۱۹۸۰م در دنیا توجه خاص می‌شد؛ بازتاب راهکارهای اقتصادی این جریان‌ها در برنامه ریزی‌های دولت امری طبیعی بود. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۳) میرحسین موسوی در جزوه‌ای به نام مواضع ما، به تشریح برنامه‌های خود پرداخته که در این جزوه می‌توان به خوبی این نوع گرایش اقتصادی را در راهکار اندیشه دولت او باز یافت. در قسمتی از این جزوه آمده است:

«در نظام اقتصادی اسلام، زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه و صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه کن شود. مالکیت تعاونی، مالکیت اعضای یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع است؛ با این ویژگی که تنها کسانی می‌توانند در این واحد مالک سهمیم باشند که به کار و فعالیت مؤثر در آن اشتغال داشته باشند. در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی، باید به هر حال هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی نماند؛ یعنی این جور نباشد که هرکس ثروتمند است، حرف سیاسی را او بزند. مسئله اصلی در رژیم‌های سرمایه‌داری، همان حاکمیت سرمایه است. شرط موفقیت در ابعاد اقتصادی انقلاب، تأکید روی برنامه‌ریزی و استفاده هرچه منظم‌تر و کامل‌تر از امکانات طبیعی و انسانی است که در اختیار داریم...»

موسوی به ضرورت برنامه ریزی در اداره کشور اشاره کرده و تورم را از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری دانسته و می‌گوید:

«ساختار اقتصاد اسلامی از سامان‌های اخلاقی اجتماعی مایه می‌گیرد و متقابلاً به آن سامان می‌بخشد و ثروت‌های ملی باید به نحوی به کار گرفته شود که همه مردم را رشد و شکوفایی دهد و همه اقشار مستضعف را مورد توجه قرار دهد. در نظام اقتصاد ما باید هر گونه بهره‌وری و استثمار نیروی کار خاتمه یابد و طبق قانون اساسی، ابزار کار باید در اختیار همه کسانی قرار گیرد که نیروی کار دارند. ...»

با این وصف دولت با دخالت در تمامی حوزه‌های اقتصادی، کنترل و نظارت بر اقتصاد را افزایش داد تا امکان سازماندهی منسجم امکانات بهتر فراهم شود. به این ترتیب، سیاست‌های کنترلی دولت و مهندسی اقتصاد که از ویژگی‌های دولت در اقتصادهای چپ است، در این دوره بسط یافت و بازسازی عرضه عمومی و اقتصاد متناسب با گفتمان عدالت اجتماعی صورت گرفت.

شکل ۳- ویژگی‌های نظام سیاسی و روابط اقتصادی در دهه اول انقلاب (نگارندگان)



نتیجه آنکه در آستانه و پس از پیروزی انقلاب و با اجرای برنامه‌های جدید بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ با سرمایه‌های خود از کشور گریختند. آنچه از آنها ماند، بدهی‌های بنگاه‌های اقتصادی غیر فعال بود. تجارت خارجی نیز مختل شد. وضعیت انقلابی و ضرورت سر و سامان دهی به اقتصاد آشفته موجود، دولت را به اقدامات عجولانه و ناسنجیده کشاند، که وجه عمده-ای از آن افراط در ملی کردن بنگاه‌های خصوصی اقتصادی بود. با فاصله اندکی از پیروزی انقلاب عمده بنگاه‌های اقتصادی، چون شرکت‌های تولیدی، نهادهای مالی مانند، بانک‌ها و مؤسسات خدماتی و شرکت‌های حمل و نقل مصادره شدند. ملی شدن بنگاه‌های خصوصی زمینه‌های دخالت

حداکثری دولت در عرصه اقتصاد کشور را فراهم آورد، امری که از یک سو موجب افزایش قدرت دولت و از سوی دیگر به حجیم‌تر شدن دستگاه اداری برای اداره امور نهادهای اقتصادی منجر می‌شد و طبعاً دولت به نیروی انسانی بیشتر نیاز پیدا می‌کرد. تجربه اقتصادی دولت انقلابی اندک بود و فعالیت‌های اقتصادی پسا انقلابی، عمدتاً برنامه شایسته دراز مدت و دورنگری لازم را نداشت. بیرون رفتن کارشناسان خارجی و فرار یا اخراج کارشناسان داخلی شاغل در صنعت نفت از توان تولید می‌کاست، وضعیتی که در کنار سایر مشکلات موجب افت شدید در تولید نفت کشور شد. در نتیجه، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بدون نفت بیشتر از آنکه به گسترش بخش تولید بینجامد و رشد صنعتی در سطح کلان را محقق سازد، زمینه را برای مصرف و تولید کالا در سطح خرد مهیا کرد. وضعیتی که باعث تضعیف طبقه سرمایه‌دار و کارگر از یک سو و تقویت طبقه خرده بورژوا از سوی دیگر شد. برآیند این تحولات بسط سرمایه‌داری دولتی بود. با بالا رفتن سطح تصدیگری دولتی مناسبات سرمایه دارانه در بخش صنعت تضعیف و سرمایه داری دولتی تقویت شد. این وضعیت فرصت رانت را نیز بیشتر کرد و از این طریق با شکل-گیری قشرهای نوخاسته سرمایه‌دار، لایه‌بندی درونی طبقه سرمایه‌دار پیچیده‌تر شد (عبداللهی، ۱۳۹۷، ۱۶۳ و ۱۶۴) و به رغم تحولات مهم سیاسی در کشور، ساختار اقتصاد ایران که در سال‌های رونق درآمدهای نفتی به شدت دولتی شده بود دولتی‌تر شد. بخش عمده دولت‌مردان جدید نظر مساعدی به مالکیت بخش خصوصی نداشتند به طوری که تشکلهایی مانند اتاق بازرگانی که اتفاقاً نیروهای مومن مسلمان در آن کم نبودند در معرض تهدید جدی قرار گرفتند. برای فهم این پارادوکس باید به فضای فکری ملت‌هت دوران انقلاب توجه کنیم که به شدت تحت تاثیر ایدئولوژی‌های چپ‌گرا و ناسیونالیستی بود. هرچند دولتی کردن اقتصاد در میان برخی از سیاسیون اسلام‌گرا به ویژه فقهای رده اول، مخالفان جدی داشت اما جو سیاسی فرهنگی حاکم بر نیروهای غالب انقلابی به آنها مجال بروز و ظهور در سپهر عمومی کشور را نمی‌داد. جنگ هشت ساله تحمیلی عراق هم مزید بر علت شد و به پررنگ‌تر شدن نقش دولت در اقتصاد ملی دامن زد. (غنی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۲۶ و ۳۲۷)

بازار سرمایه در دهه اول انقلاب

در نهایت پس از پیروزی انقلاب و آغاز بحث اقتصاد اسلامی مبنی بر حلال بودن فعالیت‌های اقتصادی و وجود شبهات در معاملات بورسی و به ویژه وقوع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ فعالیت‌های بازار سرمایه تضعیف و فرآیند توسعه آن متوقف شد و عملاً تمایل به سرمایه‌گذاری در بازار مالی و موضوع توسعه اقتصادی را به تعویق افتاد. معاملات بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۵۸ با رکودی که پیش بینی آن می‌رفت مواجه شد. به دنبال وقوع چند موضوع اصلی

از جمله ادغام بانک‌ها و بیمه‌ها در کنار ملی شدن آنها، تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در تیرماه سال ۱۳۵۸ و تاسیس سازمان صنایع ملی ایران به منظور اداره امور شرکت‌هایی که ملی اعلام شده بودند، معاملات سهام به شدت کاهش یافت و به عبارت دیگر به حالت تعطیل درآمد. (سعیدی، ۱۳۹۶: ۴۰۰ و ۴۰۱)

اله ویردی رجایی سلماسی نخستین دبیرکل سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار پس از انقلاب که در طول سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ نقش مهمی در در حفاظت از شالوده کلی بورس داشت در خصوص شرایط بازار سرمایه کشور می‌گوید:

"سال ۵۹ به بورس رفتم، پس از ۵۷ بورس دو سال تعطیل بود و دبیر کل نداشت. پس از انقلاب، بازار سرمایه نماد سرمایه‌داری تلقی می‌شد؛ هنوز تصمیم نگرفته بودند که بورس بماند یا نماند؟ از این طرف فشار چپ‌ها بودند که اصلا بورس را نمی‌خواستند. از طرف دیگر شرکت‌ها و بانک‌ها ملی یا مشمول بندهای ج، ب و د بودند. "ج" آنهایی بودند که بدهکار بودند، "ب" شرکت‌هایی بودند که مدیران آنها فرار کرده بودند و بند "د" هم کسانی بودند که قدرت اداره کارخانه را از دست داده بودند. در نتیجه ۵۵ شرکت و بانک از بورس خارج شده بودند و ۵۰ ناشر (شرکت‌های حاضر در بازار سرمایه) باقی ماند. زمانی که به بورس رفتم هیچ سهمی معامله نمی‌شد. با هماهنگی بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، تلاش کردیم بورس را زنده نگه داریم. سال‌های پایانی حضور من در بورس نیز کار بسیار سخت بود. همه فشارها روی مدیریت بازار بود. پیش مرحوم نوربخش رفتم گفتم بورس را می‌خواهید یا خیر؟ گفت بروید گزارش تهیه کنید. در آن موقع بانک مرکزی به من گفت نظر شرعی بگیرید. من به اتفاق یکی از همکاران بورس پیش مرحوم آیت‌... رضوانی رفتیم، برای ایشان مسایل را مطرح کردیم و گفتیم در بورس هرگز کار غیر شرعی انجام نمی‌شود و نظر مساعد گرفتیم. از آن پس همه از فعالیت بورس دفاع می‌کردند. تقریباً از سال ۶۳ به بعد بورس راه افتاد و فصل جدید آن از سال ۶۸-۶۷ شروع شد و معاملات بورس از آن تاریخ رونق پیدا کرد". (رجایی سلماسی، ۱۳۹۶، مصاحبه)

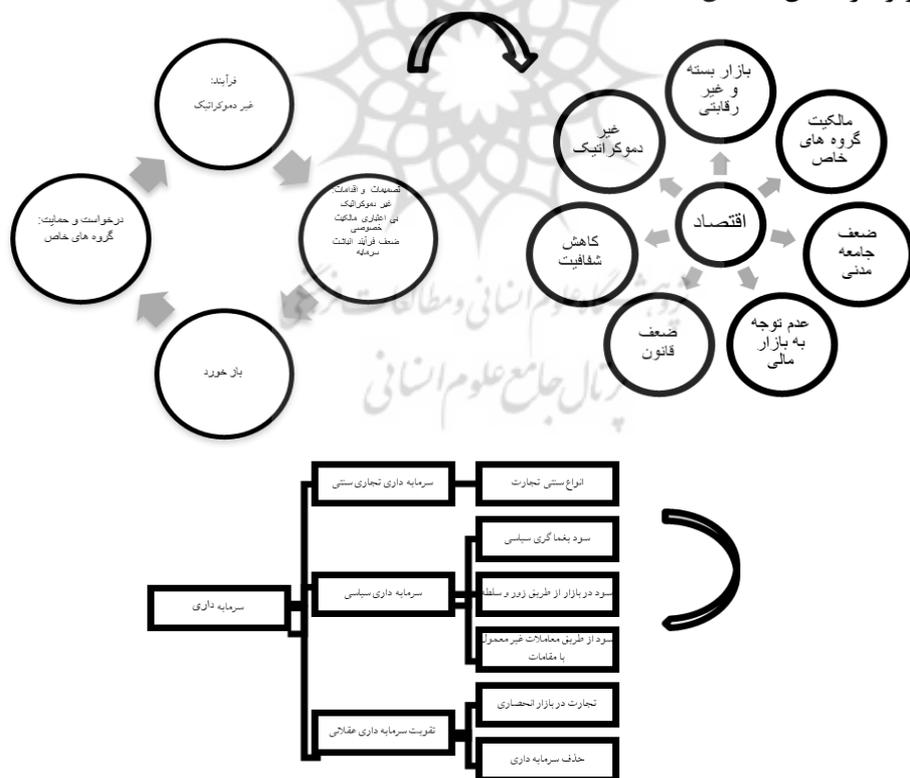
در سال ۱۳۵۸ با وجود آنکه وجوه قابل توجهی برای سرمایه‌گذاری در دست مردم وجود داشت، در عین حال به دلیل نامشخص بودن حدود پوشش قانون مربوطه، نه کارگزاران حاضر بودند سهامی را که وضع آن روشن نیست برای خرید توصیه نمایند و نه سرمایه‌گذاران اطمینان لازم را برای خرید داشتند. گرچه سرمایه‌گذاران و سهامداران مرتب به بورس مراجعه می‌کردند و علاقمند بودند بدانند که چه موقع وضع سهامداران روشن می‌شود، اما معاملات بر روی سهام انجام نمی‌شد. در همین حال مسئولین اقتصادی عموم مردم را به پس انداز دعوت می‌کردند و چنین بیان می‌شد که پس انداز به هر نوعی باید در کشور تشویق شود تا از فشار-

های تورمی کاسته شده و در عین حال نیازهای مالی کشور از وجوه سرگردان تأمین شود. این در حالی بود که یکی از مهمترین ابزارهای تجهیز پس اندازها که جذب وجوه مردم از طریق معاملات سهام شرکت‌ها بود، مشی مسئولین اقتصادی توجه چندانی به آن نداشت. در سال ۱۳۵۹ فعالیت بورس اوراق بهادار تهران به دلیل شرایط خاص سیاسی و اقتصادی کشور بسیار محدود بود. در این سال به علت مشخص نبودن وضع مالکیت سهام، معاملات آن به کلی متوقف و تنها معاملاتی که در بورس انجام گرفت منحصر به اوراق قرضه دولتی و اوراق قرضه گسترش مالکیت واحدهای تولیدی بود. آغاز جنگ نیز تاثیر عمیقی بر اقتصاد و فضای سرمایه‌گذاری کشور گذاشت که اثرات آن سال‌ها پس از پایان جنگ نیز دیده شد. سال ۱۳۶۲ نظرات موافق و مخالف در مورد ادامه فعالیت و احیای بورس از طریق رسانه‌های گروهی به گوش می‌رسید. از آنجا که آن را ابزار اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانستند، به مخالفت با ادامه فعالیت آن مطالبی مطرح می‌کردند که البته با نظرهای مخالف و استدلال‌های منطقی مواجه می‌شد. اقتصاددانان اسلامی تنها به بانک اسلامی و ابزارهای مربوطه توجه داشتند و عمدتاً به بورس و بازار سرمایه به دیده تردید می‌نگریستند. وضعیت بورس در سال ۱۳۶۴ علیرغم رشد در مقایسه با سال ۱۳۶۳، هنوز به جایگاه خود نرسیده بود و چشم اندازی برای آینده آن نیز وجود نداشت. آگاهی مردم نسبت به بورس و موضوعات مربوط به سرمایه‌گذاری در سطح پایینی قرار داشت و اکثر مردم از وجود چنین سازمانی و نیز از نحوه عمل و فعالیت آن بی‌اطلاع بودند. شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سال ۱۳۶۶ که عمدتاً ناشی از فشار قدرت‌های جهانی بر جمهوری اسلامی ایران بود، نه تنها بر مناسبات تجاری داخلی و بازرگانی خارجی اثر گذاشت و حصول به حداکثر ظرفیت‌های تولیدی کارخانجات و شرکت‌های تولیدی را با مشکل مواجه ساخت، بلکه فعالیت‌های بورس را نیز تحت الشعاع قرار داد و مانع رشد معاملات بورس اوراق بهادار تهران شد. آمار معاملات بورس کماکان رقم ناچیزی بود و علیرغم کوشش‌ها و اقداماتی که برای فعال تر شدن بورس به عمل می‌آمد و با وجود اهمیت بسزایی که بورس اوراق بهادار به لحاظ موضوع فعالیت در صحنه اقتصادی کشور داشت، هنوز نتوانسته بود جایگاه خود را در اقتصاد کشور باز نماید و این در شرایطی بود که قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ از سوی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شد. پایان جنگ به معنای حضور آرامش و به تبع ایجاد بستر مناسب تری برای سرمایه‌گذاری تلقی می‌شد. بنابراین انتظار می‌رفت با رفع اصلی‌ترین مانع رشد اقتصاد و بورس در کشور، شرایط مطلوبی ایجاد گردد. (سعیدی، پیشین، ۳۹۱ الی ۴۷۶)

جدول ۲- ارزش سهام معامله شده طی سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷

سال	ارزش سهام معامله شده
۱۳۵۸	۳۰۰۲۰۰
۱۳۵۹	۰
۱۳۶۰	۰
۱۳۶۱	۲۰۰۸۶
۱۳۶۲	۶۰۶۱۳
۱۳۶۳	۱۰۱۶۷۸۶۰
۱۳۶۴	۱۰۲۱۱۰۴۵۷
۱۳۶۵	۱۰۷۳۶۰۴۴۵
۱۳۶۶	۱۰۶۹۰۰۲۵۲
۱۳۶۷	۹۰۹۳۵۰۶۷۲
جمع	۱۵۰۷۸۰۵۸۵

نمای کلی روابط اقتصادی نظام سیاسی دهه اول انقلاب و فرآیند تکوین بازار سرمایه بر اساس الگوی ویر در شکل ۴ قابل مشاهده است:



شکل ۴: مدل مفهومی روابط نظام سیاسی و بازار سرمایه در دهه اول انقلاب (نگارندگان)

- دولت‌سازندگی (۱۳۶۸)

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق فعالیت دوره دولت موسوم به سازندگی آغاز شد. پایان یافتن جنگ ایران و عراق، بحران اشغال کویت توسط عراق و جنگ عراق با آمریکا مرحله تازه‌ای از بعد از انقلاب ایران به شمار می‌رفت.

فروکش کردن تب ایدئولوژیکی، انزوای سیاسی و ته کشیدن منابع فیزیکی، راه را برای به قدرت رسیدن روحانیان طرفدار بازار آزاد حول محور رئیس‌جمهور اکبر هاشمی رفسنجانی هموار کرد. (فوران، ۱۳۸۸: ۵۹۰) رویکردهای اتخاذ شده در این مقطع تاریخی نشان دهنده نوعی روی گردانی از سیاست جهان‌گریز و تنش‌زای دوره قبل است.

با این حال در یک تصویر کلی، ساختار قدرتی که در طی این سال‌ها تعیین یافت از عناصر مختلفی تشکیل شده بود که روی هم موجد ویژگی‌های معینی برای نظام سیاسی بوده‌اند. اولاً از حیث ایدئولوژیک برخی عناصر آشکار دولت جامع القوا در آن یافت می‌شد، اما در عین حال عناصر نهادی و سلسله‌مراتبی خاصی که معمولاً با عناصر ایدئولوژیک دولت جامع القوا همراه‌اند در آن موجود نبود. ثانیاً از حیث ساختار قدرت ویژگی‌های نوع نظام سیاسی معروف به دموکراسی صوری یا نمایشی در آن مشهود بود و ثالثاً به ویژه در سال‌های دهه ۱۳۷۰ ویژگی‌ها و عناصری از نوع نظام سیاسی معروف به شبه دموکراسی در آن تکوین یافت. از حیث ویژگی‌های دولت ایدئولوژیک و جامع القوا که در حقیقت استمرار دوران اولیه انقلاب بودند، دو ویژگی کلی قابل ذکر است:

(۱) سیاسی کردن کل جامعه و علائق اجتماعی به این معنی که عرصه‌ها و حوزه‌های خصوصی زندگی روی هم رفته دارای حیاتی مشروط بوده‌اند و طبعاً حکومت و نیروهای وابسته به آن به هر دلیلی و در هر زمانی حق مداخله در آن عرصه‌ها را برای خود محفوظ می‌داشته‌اند. (۲) اینکه سیاسی کردن جامعه و علائق اجتماعی تنها از چشم انداز ایدئولوژی مسلط یعنی سنت‌گرایی اسلامی یا اسلام‌گرایی سنتی صورت می‌گرفت. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۸)

از طرف دیگر یکی دیگر از رهیافت‌هایی که در ارتباط با تبیین ساختار دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مورد توجه نظریه‌پردازان قرار می‌گیرد باید در قالب دولت رانتیر یا تحصیل‌دار بررسی کرد. رانت به عنوان درآمدی است که از فروش و مبادله منابع طبیعی عاید می‌شود. بنابراین کسب آن بر خلاف سود و مزد، مستلزم کار و تلاش اقتصادی نیست. منابع اصلی رانت، زمین و معادن هستند و در نتیجه نفت نیز از مهمترین آنها محسوب می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان بر این موضوع تاکید داشتند که ساختار اقتصادی ایران در سال‌های پیروزی انقلاب دچار هیچ گونه تغییر و دگرگونی نشده است و تداوم دولت رانتیر در سال‌های بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یکی از آسیب‌پذیری‌های بنیادین انقلاب اسلامی دانست.

دولت رانتیر، دولتی است که ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام بدست آورد، دولت رانتیر لقب می‌گیرد. بر این اساس رانت منشأ خارجی دارد و به هیچ وجه با فرایندهای تولید داخلی ارتباطی ندارد. دولت رانتیر نه تنها انحصار دریافت رانت را داراست، بلکه هزینه کردن رانت‌ها را نیز در اختیار انحصاری خود دارد. بدین خاطر به یک مؤسسه توزیع درآمدهای حاصل از مواهب الهی یا به یکی از اصلی‌ترین نهاد سرمایه‌گذار و اشتغال‌زا تبدیل می‌شود. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۳۹ و ۴۰)

۱- دولت سازندگی و روابط اقتصادی

نگرش اقتصادی دولت آیت‌الله‌هاشمی مانند دولت‌های پیشین خلاف جریان اقتصاد جهانی نبود. با توجه به فروپاشی شوروی و کاهش تأثیرگذاری نظریات ساختارگرا در حوزه اقتصاد، گرایش به سوی اقتصاد بازار در سرتاسر دنیا شدت گرفت. این دوره را می‌توان دوران احیای دوباره جریان‌های راست در عرصه اقتصاد دانست. بدین ترتیب، به دنبال اتخاذ سیاست تمرکز زدایی دولت مقرر شد تا همه بنگاه‌های اقتصادی که از آغاز انقلاب توسط شورای انقلاب و دولت‌های پس از آن ملی اعلام شده بودند، به بخش خصوصی واگذار شود. از سویی با تأکید بر دولت حداقلی سعی شد تا فعالیت در بسیاری از حوزه‌ها، که تا پیش از این تحت نظارت کامل دولت صورت می‌گرفت، به بخش خصوصی واگذار شود. (بشیریه، ۱۳۸۷، ۸۳)

نتیجه این تحول در برنامه اول پنج ساله بعد از انقلاب قابل ردیابی است. از اینجا به بعد بود که نقش موثر بخش خصوصی و اقتصاد آزاد در توسعه اقتصادی کشور کم و بیش به رسمیت شناخته شد و برنامه خصوصی‌سازی در دستور کار قرار گرفت. اما تداوم تفکر اقتصادی دولت مدار در سطح جامعه به ویژه در میان تحصیل‌کردگان و روشنفکران مخالف نظام بازار یا به اصطلاح سرمایه‌داری، مانع پیشرفت سیاست‌های اصلاح اقتصادی شد. مبنای نظری این تفکر همان ایدئولوژی ناسیونالیستی و سوسیالیستی قدیمی بود که در مقطع انقلاب اسلامی در قالب شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جان تازه‌ای گرفت. نباید فراموش کرد که منافع خاص عده‌ای از مدیران میانی بدنه دیوانسالاری عمیقاً در ارتباط با نظام اقتصاد دولتی است. طبیعی است که اغلب این مدیران از هیچ کاری برای زمینگیر کردن اصلاحات اقتصادی در چرخ و دنده‌های دیوان‌سالاری دولتی خودداری نکنند. مانع تراشی‌های این مدیران اغلب با بهانه‌های ایدئولوژیک ناظر بر حفظ حقوق محرومان توجیه می‌شود. (غنی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۲۷)

۲- دولت‌سازندگی و بازار سرمایه

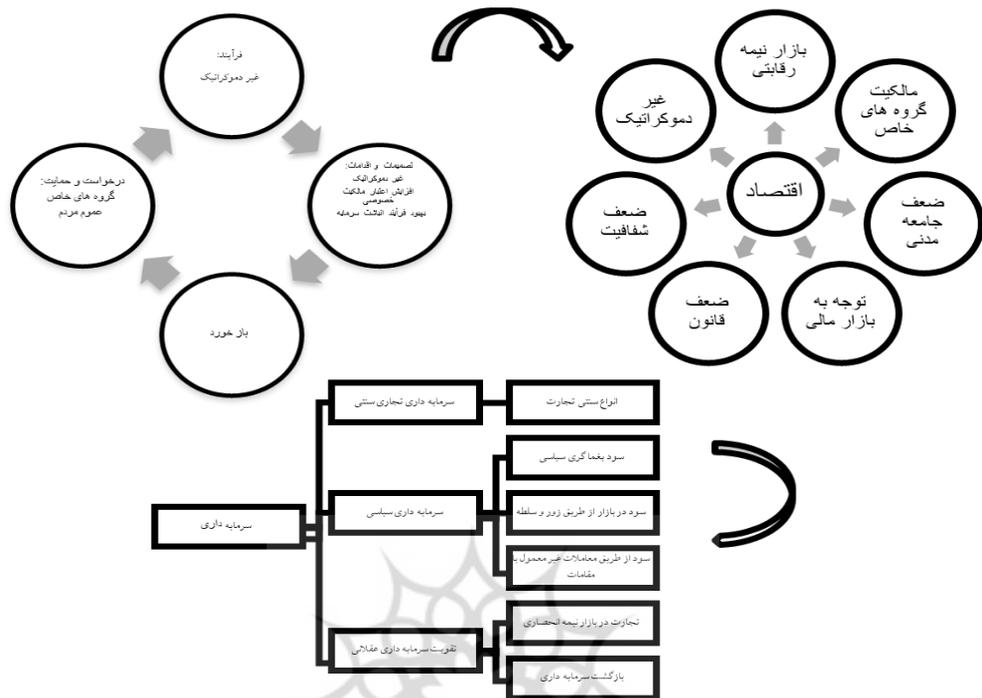
هاشمی تنها رییس جمهوری بود که از معاملات در ساختمان بورس بازدید کرد. در این دوره بازارسرمایه ایران از یک سو به واسطه سیاست‌های دولت‌سازندگی با توسعه نسبی همراه شد و از سوی دیگر خصوصیات دولت جامع القوا، دخالت دولت در بازار آزاد و تحریم‌ها و مشکلات سیاسی و اقتصادی مانع تکوین آن بود. پرویز گلستانی که سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ معاون فنی و اقتصادی سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار بود، در خصوص بازارسرمایه در اواخر دهه ۶۰ ش. می‌گوید:

"اواخر سال ۱۳۶۸ با روی کار آمدن دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی برنامه اول ۵ ساله توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. خصوصی سازی یکی از موارد پیش بینی شده در این برنامه بود و واگذاری شرکت‌ها به مدیران، کارمندان و کارگران، واگذاری از طریق مزایده عمومی و واگذاری از طریق بورس اوراق بهادار سه روشی بود که برای آن پیشنهاد دادند. هر سه روش اجرا شد اما فقط واگذاری از طریق بورس بود که بدون حرف و حدیث صورت گرفت. مقرر شد تعدادی شرکت متوسط و بزرگ تولیدی در بورس پذیرش شوند و به بورس هم ابلاغ کردند. تعداد شرکت‌ها به واسطه مصوبه شورای انقلاب کاهش پیدا کرده بود.

با این حال در ابتدای دهه ۷۰ ه. ش بانک‌ها، بیمه‌ها و صنایع بزرگ خصوصی مانند ایران ناسیونال (ایران خودرو) که ملی اعلام شدند از بورس بیرون آمده بودند. بنابراین ما تا سال ۱۳۷۰ تعداد کمی شرکت در بورس داشتیم و از ۱۰۵ شرکت به عدد ۵۴ رسیده بودیم. اما تقاضا برای خرید سهام زیاد شده بود و این نگرانی وجود داشت که باید چگونه این تقاضا را پاسخ دهیم؟ همان موقع برخی روزنامه‌ها بورس را به عنوان یکی از تشکیلات غربی معرفی می‌کردند و عده‌ای نیز می‌گفتند بورس یک قمارخانه است! کار دیگری که باید انجام می‌شد فرهنگ سازی بود. رسانه ملی کمک زیادی به ما نکرد. ما با آنها صحبت می‌کردیم که حداقل هفته‌ای یک ساعت به ما زمان بدهید تا مسئولین بورس و کارگزاران درباره مسائل بازارسرمایه صحبت کنند و مردم با آن آشنا شوند ولی آنها به هیچ وجه به ما کمک نکردند". (پرویز گلستانی، ۱۳۹۶، مصاحبه)

نمای کلی روابط اقتصادی و دولت سازندگی و فرآیند تکوین بازار سرمایه بر اساس الگوی

وبر در شکل ۵ قابل مشاهده است:



شکل ۵- مدل مفهومی روابط نظام سیاسی و بازار سرمایه در دولت سازندگی (نگارندگان)

نتیجه گیری

شرایط دهه اول انقلاب نشان دهنده این معضل جدی است که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اقدامات دولت علاوه بر افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه، مانع توسعه این بازار شد. رهیافت تاریخی و روند پژوهی مبتنی بر روش تاریخی-تحلیلی، مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های انجام شده با مدیران بورسی وقت نشان می‌دهد روند آرام توسعه بازار سرمایه که محصول تغییر ساختارهای اقتصادی و سیاسی دهه ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۰ ه.ش بود با وقوع انقلاب اسلامی متوقف شد.

اقتضائات ذاتی وضعیت انقلابی و نیروهای اجتماعی چنانچه ذکر آن رفت، الزامات برآمده از قانون اساسی، پیامدهای حرکت‌های انقلابی چون اشغال سفارت آمریکا و از همه مهمتر بروز جنگ تحمیلی با عراق، جامعه را بیشتر به سوی وضعیتی هدایت کرد که در آن از یک سو دولت نقش بیشتری در فرایندهای اقتصادی به دست گرفت و از سوی دیگر بسترهای پیوند با اقتصاد جهانی روز به روز نا هموارتر می‌شد. شرایط انقلابی محرک خروج سرمایه‌های انحصاری و بزرگ موجود در کشور و دفع یا عدم جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید خارجی بود. در چنین فضایی

روابط اقتصادی نظام سیاسی به ویژه در بحث بی اعتباری مالکیت خصوصی در دهه اول انقلاب شکل گرفت و نقش دولت به عنوان نخستین بازیگر اقتصادی، در دوران بعد از انقلاب افزایش یافت. نظام سیاسی صنایع، تولیدات، نظام بانکی و تجارت‌های کلان را ملی اعلام کرد. نظام سیاسی در اواسط دهه ۱۳۶۰ش کنترل اقتصاد و برنامه‌ریزی را به فن سالاران محول کرد. آنها نیز ناگزیر بودند که سیاست اجتماعی نظام سیاسی را در اجرای برنامه‌های خود مدنظر قرار دهند. در مجموع برآیند انقلاب و شرایط انقلابی حاکم بر آن بسط سرمایه‌داری دولتی بود. با بالا رفتن سطح تصدیگری دولتی مناسبات سرمایه دارانه در بخش صنعت تضعیف و سرمایه‌داری دولتی تقویت شد. این وضعیت فرصت رانت را نیز بیشتر کرد و از این طریق با شکل‌گیری قشرهای نوحاسته سرمایه دار، لایه بندی درونی طبقه سرمایه‌دار پیچیده تر شد.

اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در فضایی بحران زده کار خود را آغاز کرد و در فضایی پرتنش تر به کار خود پایان داد. نگاه دولت حداقلی، بازرگان به مثابه جریان‌های حاشیه‌ای خیلی زود فرو ریخت. روی کار آمدن بنی صدر پس از بازرگان که با شعار عدالت اقتصادی وارد صحنه شد، گواهی بر این مدعاست که ایرانیان مشکلات خود را از سنخ اقتصادی می‌دانستند. با این حال این دوران با سرعت پایان یافت و بنی صدر نیز مجالی برای توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه بازارهای مالی نداشت. دولت شهید رجایی نیز مجال چندانی نیافت تا بتواند در قامت یک گفتمان فراگیر به حیات خود ادامه دهد. دولت میرحسین موسوی را باید دولت جنگ نامید. سرمایه با توجه به اقتضای ذاتی خود با جنگ و بی ثباتی سر ناسازگاری دارد. رویکرد اقتصادی دولت در این دوران با اقتصاد باز، سر ناسازگاری داشت. دولت با دخالت در تمامی حوزه‌های اقتصادی، کنترل و نظارت بر اقتصاد را افزایش داد تا امکان سازماندهی منسجم امکانات بهتر فراهم شود. به این ترتیب، سیاست‌های کنترلی دولت و مهندسی اقتصاد که از ویژگی‌های دولت در اقتصاد-های چپ است، در این دوره بسط یافت.

آنچه مشهود است در این دهه مجالی برای رشد و توسعه بازار سرمایه باقی نماند. اما با شروع دولت سازندگی فضای سیاسی اقتصادی ایران تغییر کرد و به شکل نسبی زمینه‌های توسعه بازار سرمایه فراهم شد. با این حال نگاه چپ باقی مانده از فضای ابتدایی انقلاب، شکل‌گیری دولت رانتیر و تمایل نظام سیاسی به سرمایه‌داری سیاسی همچنان مانع رشد و توسعه بازار سرمایه بود.

منابع فارسی

کتب

- ابراهیمیان، پروانه (۱۳۹۱)، تاریخ ایران مدرن، محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ هشتم
- (۱۳۹۰)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: چاپ دوم
- اسماعیلی، خیرا..... (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران: مرکز انقلاب اسلامی
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: قومس
- (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس
- افروغ، افروغ (۱۳۸۰)، چالش‌های کنونی ایران معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر
- رضوی نیا، علی (۱۳۶۲)، نهضت آزادی، تهران: کتاب صبح
- رجایی، محمدعلی (۱۳۶۱)، فرزند ملت: مجموع سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های شهید رجایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱
- سوید برگ، ریچارد (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی اقتصادی، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: تیسرا
- علی سعیدی و شهلا کشاورز نژاد (۱۳۹۶)، تاریخ بازار سرمایه ایران ۱۳۱۵ تا ۱۳۶۷، تهران: انتشارات بورس، چاپ اول
- عبداللهی، حسین (۱۳۹۷)، جهانی شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران، تهران: ثالث
- علی بابایی، داوود (۱۳۸۴)، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ تهران: غزال، چاپ دوم، جلد ۱
- عبدالرسول دیوسالار و دیگران (۱۳۹۲)، مطالعات توسعه و مولفه منابع، تهران: روزنه، چاپ اول
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵)، اقتصاد و دولت در ایران، تهران: دنیای اقتصاد
- فوران، جان (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، چاپ نهم
- فلور، ویلم (۱۳۹۵)، تاریخ مالی ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس
- گارثویت، جین رالف (۱۳۹۱)، تاریخ سیاسی ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: آمه، چاپ دوم

- مجتبی مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران: روزنه

- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲)، سیاستگذاری ساختار قدرت در ایران، تهران، دانشگاه تهران
- معدل، منصور (۱۳۸۲)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، محمد سالار کسرای، تهران: باز

- همایون کاتوزیان، محمد امین (۱۳۹۲)، ایرانیان، تهران: مرکز، چاپ دوم

مقاله

- محمد حسن نژاد و شهاب الدین شمس (۱۳۹۵)، بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه ایران، فصلنامه بورس و اوراق بهادار، شماره ۳۴، سال ۹، تابستان

مصاحبه

- رجایی سلماسی، اله ویردی (۳۰ دی ماه ۱۳۹۶)، نخستین دبیرکل سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار، تهران، شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس
- سعیدی، علی (۲۰ دی ماه ۱۳۹۷)، عضو اسبق هیات مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار، تهران، شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس
- گلستانی، پرویز (۲۶ دی ماه ۱۳۹۶)، معاون فنی و اقتصادی سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار، تهران، شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس

English Resources

Book

- Dimitrios, A., & Costas, S. (2000), **The Role of Political Instability in Stock Market Development and Economic Growth: The Case of Greece**, Economic Notes by Banca Monte dei Paschi di Siena SpA, vol. 29
- Voghouei, h., Azail, M., & Siong Hook, L. (2013), **The effect of dynamic legal tradition on financial development: panel data evidence**. Eur J law Econ 35, 109-136